

۵۸/۱۲/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

۵۹۹۹

## یکی بیابان باران

(مجموعه ۴: ۱) معاصر آران و بیدگل

به کوشش:

مجید شاهیان

انتشارات پیام امین

سرشناسنامه: مجموعه غزل معاصر آران و بیدگل

عنوان و نام پدیدآورنده: یک بیابان باران

مشخصات نشر: آران و بیدگل: پیام امین، ۱۳۹۵.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۷۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیفا (چاپ اول).

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۵ (فیفا)

یادداشت: کتابنامه: ۷۴ ص

موضوع: شعر فارسی -- ایران -- آران و بیدگل -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۵۳ ی ۹۲۴۸۵ الف / PIR۸۳۴۹

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲۰۸

شماره ثبت: ۴۲۵۴، ۹ ملی

### انتشارات پیام امین

\* یک بیابان باران

\* مجموعه غزل معاصر آران و بیدگل

\* به کوشش: مجید شاهیان

\* حروفنگاری: انتشارات پیام امین

\* طرح جلد: احسان زکاری

\* چاپ اول / ۱۳۹۵ / ۲۰۰ تیراژ.

\* شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۷۶-۶

\* قیمت: ۳۵۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|                       |    |
|-----------------------|----|
| مقدمه.....            | ۵  |
| محسن صباحی.....       | ۹  |
| حسین جعفرزاده.....    | ۲۱ |
| یاسر نهرآبادی.....    | ۳۳ |
| غلامرضا دهقان.....    | ۴۵ |
| محمد حسین ارشادی..... | ۵۷ |
| مجید شاهیان.....      | ۶۷ |

## مقدمه:

شعر گذشته‌ی آران و بیدگل از غزل بی‌بهره نیست، اما از تغزل بی‌نصیب است. اگر شاعر بزرگی چون نظام وفا را استثنا کنیم، در میان آثار به جا مانده از شاعران سده‌ی نوزده و بیست این شهر، روح لطیف غزل را کمتر حس می‌کنی.

در اجتماع، عناصر زمانی و یا هر دلیل دیگری را برای فاصله گرفتن غزل از شعر شاعران آران و بیدگل در دو سده‌ی گذشته اقامه کنیم، زاویه‌ی خوبی می‌تواند باشد برای مد و جایل ساختار اجتماعی و فرهنگی این شهرستان نسبتاً فراموش شده در تاریخ معاصر. بشر مان که البته چنین مبحثی مورد نظر این مقدمه نیست.

آران و بیدگل، در دهه‌ی هفتاد شمسی، جوشش دیگری را در فضای بسته‌ی خود احساس کرد، جوششی که فقط با زبان تغزل می‌توانست بیان شود. صبحی بیدگلی اگر در ابتدای قرن دوازده هجری، سر خود را در خدمت مرثیه قرار داد، صد سال پس از او، موبد بیدگلی در نیات روحانی آزادی‌خواه و روشنفکر، شعر را در خدمت آرمان‌های اجتماعی خویش می‌گذاشت. (آرمان‌هایی که به لحاظ بافت فنودالی ساختار اجتماعی ایران، طنین چندان پرقدرتی را تنها لایه‌های جامعه‌ی ایرانی نمی‌توانست داشته باشد) و طبیعتاً فرصتی ندارد که به جرما، ی غزل را با افکار سیاسی و اجتماعی خویش عجین سازد و به عنوان یک فرآیند، با تکیه بر فرم بودن غزل) مورد توجه قرار دهد. در ادامه‌ی همین خط، سیر نزدیک به هشتاد ساله (مشروطه به بعد) شعر دهه‌ی هفتاد آران و بیدگل با غزل، زمزمه‌هایش را شروع می‌کند.

باید توجه داشته باشیم، وقتی از دهه‌ی هفتاد صحبت می‌کنیم، یعنی اینکه در ادامه‌ی خط سیر پس از مشروطه به همراه افت و خیزهای فراوان سیاسی و اجتماعی ایران، مؤلفه‌های فرهنگی دیگری متفاوت با مؤلفه‌ها و تعریف‌های دوره‌های پیشین، از فرهنگ در جامعه ایرانی نهادینه می‌گردد و انقلاب اسلامی ایران برای یک فرم همه‌جانبه، درست در زمانی به وقوع می‌پیوندد که جان بشری با انقلاب انفورماتیک مواجه است.

این اتفاقات، فکر درهای تعیین‌کننده‌ای برای شکل‌گیری نوع نگاه جوان ایرانی در دهه‌ی هفتاد است. در همین پیوند باید اضافه کنیم، عواملی مانند: کوچ و مهاجرت (و به تبع آن تغییر ساختاری جمعیتی ایران) گستردگی یا بهتر بگوییم، پراکندگی مراکز آموزشی که صدمت جابجایی جوانان کشور را به همراه دارد و نکته‌ای که اصلاً نباید از کنار آن گذشت، دشیده شدن ناگهانی ترمز جنگ و بازتاب‌های روانی این شوک ملی و در هم ریختن پارامترهای ارزشی است.

غزل در آران و بیدگل، درست در همین مقطع زمانی پدید می‌گیرد، قد می‌کشد و میل به جلوه‌گری پیدا می‌کند. به دو بیت یکی از غزل‌های این مجموعه توجه کنید:

با ما نمانده فرصت حتی مرور هم در ازدحام ثانیه‌هایی که من گذرانم...  
دارم برای همیشه فراموش می‌شوند بی‌عصر کوچه‌ها که دلش بود تنگمان (ص ۲۲)

اگر نظام وفای آرانی در دهه‌های بیست و سی شمسی، نگاه عاشقانه‌اش تحت تأثیر شاعران و نویسندگان رمانتیک قرن نوزده اروپا به نوستالژی کشیده می‌شود و

با آه و حسرت از دشت‌های سبز و آباد آراندشت و مبارکه و مسعودآباد یاد می‌کند و اگر مرحوم مهندس نصرت ... اربابی (موفق) در سال ۱۳۱۷ همه‌ی اغتشاشات جهان بشری را فقط منحصر به آشفته‌گی‌های عوامانه‌ی چند محله‌ی خاموش و خاک‌خورده بیدگل می‌بیند و در چند بیتی - شبیه به فرم غزل - شکوه سر می‌دهد، شعر دهه‌ی هفتاد آران و بیدگل بر بام جهان می‌ایستد و اینگونه سخن می‌گوید:

وفقی سرور به سر ما داد می‌کشد    نقاش ذهن، زوزه‌ای از باد می‌کشد  
اینجا کلوخ مست و نسان به دست ماست    آنجا کلاغ حادثه فریاد می‌کشد (ص ۱۷)  
غزل امروز آران و بیدگل سر ستیزی با سنت گذشته و خصومتی با آیین  
تعریف شده‌ی ادب ندارد، اما این حسرت را در خود می‌بیند که در وادی دیگری پا  
بگذارد و اتفاقاً (نه از روی اتفاق، بلکه به‌خاطر انتظار خوش‌خیالانه‌ی سنت) موفق  
می‌شود:

مرا اگر نمی‌برید به اوج آبی غزل    رها چو نی که بید زند قیل و قال‌ها (ص ۷۲)  
یا اینکه:

فریاد کن بانو مصیبت‌های خود را    فریاد کن: «از ایل ما یک مرد مرده است» (ص ۷۰)  
این جسارت البته گاهی اوقات، مسیر اصلی خود را فراموش می‌کند و به این  
«شعار» تبدیل می‌شود:

این لحظه‌های سبز شکوه گذشته‌ها    با دست‌های شعر زمان چال می‌شود (ص ۲۴)  
اما دوباره تغزل غزل یا به عبارتی غزل، خودش - خود واقعی‌اش - صمیمانه و  
بی‌اعتنا به چند و چون تعاریف ادبی آشکار می‌شود:

برای تازه شدن در هوای کهنه شهر      کسی نمی شکند نظم این توالی را (ص ۴۶)  
یا اینکه:

امشب به خاطر غزل آخرم بخند      امشب که با نگاه تو شاعر ترم! بخند (ص ۵۱)

\*\*\*

سخن آخر اینکه، نویسنده‌ی این چند سطر ضمن گفتن خسته نباشید به  
همه دوستانی که نسبت به انتشار اولین مجموعه‌ی غزل از شاعران معاصر آران و  
بیدگل اقداممودند، موفق روزافزون آنها را از ایزد یکتا خواستار است.

حیدرعلی عنایتی

شهریورماه ۸۲